

موسی توسط خدا انتخاب شده تا بنی اسرائیل را در برابر خود خدا محافظت کند. موسی به عنوان رنگین کمان خدا عمل می‌کند. خدای داند که بین خود و بشریت به حائلی نیاز دارد و موسی را دقیقاً به این دلیل انتخاب کرده است که او شجاعت و شعور این نقش را دارد.

کتاب مقدس شاهدیم مداخله نبی به نفع قوم خود است. او به خشم خدا معترض می‌شود یا می‌کوشد قوم خود را نزد او شفاعت کند و مانع از آن شود که مشیت‌های خدا به قومش اصابت کند. این مداخله در سنت ابراهیم روشی حلیه‌گرانه دارد؛ او با نزدیک شدن به خدا و با پرسش‌هایی «خبر خواهانه» او را به تردید انداخته و در معرض تغییر تصمیم قرار می‌دهد. این اولین بار در کتاب مقدس است که یک انسان تصمیم الهی را زیر سؤال می‌برد و متقاعدش می‌کند که از موضع افراطی اش عقب‌نشینی کند. یهوه نیز آشکارا متأثر از اوست و حتی تمایل خود را به امری خلاف تصمیمش نشان می‌دهد. اما سنت ابراهیم دوامی طولانی در کتاب مقدس ندارد.

در داستان موسی رابطه نبی و یهوه شکلی بی‌تکرار در سراسر کتاب مقدس دارد. او نخست با یهوه بر سر امر او برای گفت‌وگو با فرعون مواجه می‌کند: «خداوند، تمنا دارم دیگری را برای این کار بفرستی.» سپس او را به بدعهدی متهم می‌کند: «خداوند، چرا بر این مردم بدی روا داشتی؟ و برای چه مرافستادی؟ از وقتی نزد فرعون رفتم تا به نام تو سخن گویم، او بر این قوم بدی روا داشته و توهین کاری برای رهایی قومت نکرده‌ای.»^{۱۳} و در مرحله بعد از قوم خود نزد خدا شکایت می‌برد: «موسی نزد خدا فریاد برآورد و گفت: با این قوم چه کنم؟ نزدیک است سنگسارم کنند.»^{۱۴} و سپس در ماجرای گوساله طلایی، هنگامی که خدا از گردن کشی بنی اسرائیل خشمگین شد و بالاخره قصد مجازات و سوزاندن آن‌ها را کرد، موسی خود معترض و مانع تصمیم او شد:

اما موسی دست به التماس به سوی یهوه، خدای خود، دراز کرده، گفت: ای خداوند، چرا باید خشم تو بر قومت که با قدرتی عظیم و دستی توانمند از سرزمین مصر به درآوردی شعله‌ور گردد؟... خادمانت ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را یادآور که برای ایشان به ذات خود سوگند یاد کرده و گفتی: نسل شما را همچون ستارگان بی‌شمار می‌سازم... پس خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قوم خویش خواهد آورد منصرف شد.^{۱۵}

نمونه این مداخله در تصمیم یهوه در سفر خروج و تثبیه فراوان است و موسی اگرچه از قوم خود خسته و معترض است، اما دائماً شفیع آن‌هاست و برای نجات آن‌ها تا هر کجا که بتواند پیش می‌رود.

نگاهی به شیوه موسی و ابراهیم و روایت‌های ارمیا و حزقیال الگوی مشابهی را نشان می‌دهد: پیامبر حق اعتراض به خدا را تنها به عنوان حربه‌ای برای شفاعت قومش به رسمیت می‌شناسد. آن‌ها به محدودیت ذاتی انسان در اقامه چنین اعتراضی اذعان دارند و هرگز در گرفتاری‌ها و پیشامدهای خود به آن متوسل نمی‌شوند، چنانچه ابراهیم در مقابل فرمان خدا برای قربانی کردن فرزندش تسلیم بود و هرگز جدلی با او نکرد.

ناله‌های دردمند، مرثیه‌های مستأصل

از خلال گفت‌وگوهای دیگر کتاب مقدس، سنت اعتراضی دیگری قابل شناسایی است که اگرچه کمی گستاخانه، اما شورمندانه و همراه با سرودها و مناجات‌های دردمندانه است. در مزامیر و امثال و کتاب‌های ایوب و یونس، مضمون گفت‌وگوی پیامبر با خدا بیشتر شخصی و عاطفی و کمتر مداخله‌جویانه است. حد‌اعلای این گفت‌وگوها در مزامیر است که، بیش از اظهار گله‌مندی، با تاکتیکی ادبیاتی به منظور نهایت تأثیرگذاری مواجهیم. فرآیند این نوحه‌خوانی هادر حالی است که نوحه‌خوان قصد جدال با خدا یا پرسش از چرایی رنج و ناراحتی خود را ندارد و تنها خواهان نابودی شرور رنج است. انسانی دیگر را در عهد عتیق مشاهده می‌کنیم که

شهر را نابود خواهی کرد و آن‌ها را به خاطر پنجاه پارسا که در آن‌اند نخواهی رهنمید؟ حاشا از تو که چنین کنی! که پارسا را با شیر به مرگ بسپاری، به گونه‌ای که پارسا و شیر مساوی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمامی جهان عدالت را به جا نخواهد آورد؟^{۱۶}

جان. دی لونسون، بر مبنای محاکات کتاب مقدس، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آن را این می‌داند که در آن نه تنها مردم می‌توانند با خدا بحث کنند، بلکه این امکان نیز وجود دارد که مردم از بحث با خدا پیروز بیرون آیند. کثرت روایت‌هایی از این دست در تأیید این مدعاست: یهوه به اسحاق باج می‌دهد، یعقوب یهوه را مغلوب می‌کند، ابراهیم او را نصیحت می‌کند و خدا نیز از بنده‌اش مشورت می‌خواهد: «آنگاه خداوند گفت آیا آنچه می‌کنم از ابراهیم پنهان دارم؟»^{۱۷}

تسهیلگران اراده یهوه

مرور برخی نقل قول‌ها در تورات، به خصوص سفر خروج و تثبیه، داستان حزقیال و کتاب ارمیا، امکان فهمی از رابطه پیامبر با یهوه را پیش رو می‌گذارد. در موارد متعددی موسی مانع از بروز خشم یهوه بر قوم خویش می‌شود و خدا او را به عنوان سخن‌گوی خود انتخاب می‌کند. پترون (پدرزن موسی، شعیب در سنت اسلام) به او توصیه می‌کند: «تو در پیشگاه خداوند نماینده قوم باش و مسائل ایشان را نزد او ببر»^{۱۸}.

در کتاب ارمیا، پیش از آنکه او بخواهد در تصمیم خدامدخاله‌ای کند خطاب می‌شود: «تو برای این قوم دعا مکن و به جهت شفاعت ایشان فریاد التماس برمیآور و نزد من شفاعت منما، زیرا تو را اجابت نخواهم کرد»^{۱۹}. جروم. ام. سگال در کتاب استخوان‌های یوسف: درک مبارزه میان خدا و بشر در کتاب مقدس تفسیری خلاقانه از نقش موسی به عنوان شفیع ارائه داده است:

موسی توسط خدا انتخاب شده تا بنی اسرائیل را در برابر خود خدا محافظت کند. موسی به عنوان رنگین کمان خدا عمل می‌کند. خدای داند که بین خود و بشریت به حائلی نیاز دارد و موسی را دقیقاً به این دلیل انتخاب کرده است که او شجاعت و شعور این نقش را دارد.^{۲۰}

اگرچه در این تفسیر نیز خدا به عنوان فردی جنگجو و معترض به آفریده خود توصیف می‌شود، که از ارتباط درست با بندگانش ناتوان است و نیازمند واسطه‌ای برای ارتباط است، اما اگر آن را ملاک عملی برای فهم نوع رابطه خدا با سایر پیامبران بدانیم، نقش پیامبر در کتاب مقدس و برای یهوه نقشی محوری به نظر می‌رسد. این موضوع، در فقدان صدای اعتراض از یک شخص و فرد عادی (ونه دسته‌ای از مردم) در سراسر عهد عتیق، دیدگاه سگال را تأیید می‌کند.

نقش واسطه یا «حائل میان خدا و بشر» چیست؟ او می‌تواند فهم و برداشت صحیح یا مؤمنانه قوم خود از یهوه را میانجی‌گری کند و در واقع تسهیلگر رابطه قوم خویش با آفریننده‌ای است که از صحبت بی‌واسطه با آن‌ها ناتوان است. گویی آنچه یهوه می‌گوید یا اراده می‌کند آن چنان پیچیدگی دارد که نیازمند ساده‌سازی از سوی نبی است. حتی می‌توان متصور شد مقام الوهیت یهوه مانع از آن است که مستقیم با مردم عادی سخن بگوید. همچنین، در غیاب رابطه مستقیم، محتمل است یک سوی این حائل نسبت به دیگر سو دچار بدبینی، کج‌فهمی و بی‌اعتمادی شود و سوی دیگر نیز از عمل مؤمنان خویش خرسند نباشد یا در اثر کاهلی و بی‌اعتنایی آن‌ها خشمگین شود و میل به زیر پا گذاشتن آن‌ها کند. در شرایطی چنین بحرانی، از واسطه چه توقعی می‌رود؟ آنچه در